

شاید بازیگری که سالها در سریال‌های تاریخی و طنز از قاب تلویزیون دیده شده، فکرش را نمی‌کرد روزی دنیای تصویر او را فراموش کند. او که مدتی است پایتخت را ترک کرده و این روزها در بیرجند زندگی می‌کند، چندسالگی است فعالیت در سینما و تلویزیون ندارد.

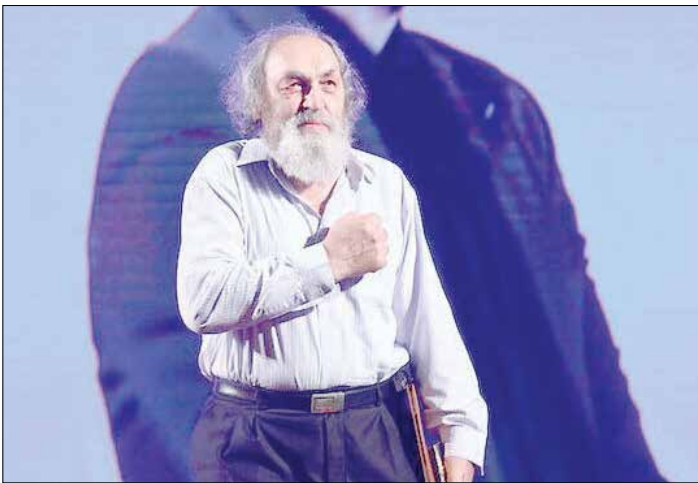
به گزارش ایسنا، اغلب چهره ی هنرمند و گویای محمدرضا حقیگو در سریال‌های تلویزیون را با کارکترهایی جدی به یاد دارید؛ شخصیتی کت و شلوار پوش با قامتی بلند. این هنرمند در آثار مختلف و متعدد سینمایی و تلویزیونی از دهه ۵۰ حضور داشته و شاید کمتر کسی در آن دوران وجود داشته باشد که سریال طنز «قطار ابدی» با بازی او را به یاد نداشته باشد. محمدرضا حقیگو ۷۶ ساله که مدتی است کمتر او را در آثار تلویزیون می‌بینیم، این روزها در – زادگاهش بیرجند زندگی می‌کند و به گفته ی خودش بازنشسته شده است. وقتی قصد داریم با او از راه دور هم کلام شویم، ابتدا پیشنهاد ما را برای گفت و گو نمی‌پذیرد و تاکید می‌کند که حاکش خوب نیست و تمایلی به مصاحبه ندارد. می‌گوید این روزها حال خوشی ندارد اما با اصرار چندباره و پافشاری ما، در عین حال که همچنان تاکید دارد خاطره خوبی از مصاحبه ندارد، پیشنهاد گفت و گو را می‌پذیرد. برایش سوال است که چرا به سراغ رفته‌ام. می‌گوید: «من چند سالی است کاری نداشته‌ام و این روزها هم شرایط خوبی ندارم. از تهران به بیرجند آمده‌ام و مدتی است در اینجا زندگی می‌کنم.»

**من بازنشسته هستم**

وقتی می‌گوییم تماس گرفته ایم جوابی حالش باشیم، تشکر می‌کند و در ادامه گفت و گو در پاسخ به ایسنا درباره ی اوضاع و فعالیت این روزهایش این گونه می‌گوید: من یک و سنال و نیم است به بیرجند آمده‌ام و اینجا زندگی می‌کنم. البته خانه و زندگی من تهران است اما مقاطعی هم بیرجند می‌آیم. بازنشسته هستم و این روزها استراحت و مطالعه می‌کنم؛ همین زندگی ماست. ۳۷ سال برای دولت کار کردم. می‌دانید که کار اصلی من در وزارت دارایی بود. فعالیت‌های هنری که داشتم مربوط به سال‌های ۵۰ بود. در دانشکده هنرهای دراماتیک و تئاتر و کارگردانی در مجاورت کار تحصیل کردم و البته علاقه ام بود، اما اینکه اگر به جایی نرسید از بدشانسی خودم بود.

**از طنز خوشم می‌آید**

او درباره ی اینکه سریال‌هایی که در آن به ایفای نقش پرداخته چه سریال‌های طنز و چه سریال‌های تاریخی هیچ‌گاه از خاطرها فراموش نمی‌شود، با یادی از آثاری که در آن به ایفای نقش پرداخته و همچنین آثار طنزی که داشته می‌گوید: ممنون از این که لطف دارید و همین که ذره ای به یاد من هستید متشکرم. اگر نیرویی در ما آمده به دلیل محبت مردم بودم. من کارهای تاریخی زیادی داشتم. یادم است زمانی سریال «حکاکه» را ضبط می‌کردیم. در واقع اوایل شروع کارم، کارهای جدی می‌کردم و بعد با سابقه ای که دوستانم از هنر داشتند من را به سمت کارهای طنز سوق دادند. خودم هم از طنز خوشم می‌آمده به دلیل اینکه ویژگی دارد که می‌تواند مسائل را در آن مطرح کرد. کمیودهای اجتماع و مسائلی که باید در زندگی رعایت شود. اینها چیزهایی است که در طنز می‌گنجد و راحت می‌شد که قرار است در مخاطب پیام داد. بنابراین همین طور ادامه دادیم. در کارهای مختلفی از جمله شیخ بهایی، امام علی (ع) و همینطور مختارنامه حضور داشتم. حدود



یک کارگردان فیلم کوتاه به بهانه بزرگداشت محمود نظرعلیان در جشنواره فیلم کوتاه تهران از نقش و تعهد این هنرمند در سینما کوتاه سخن گفت.
حید نامی – کارگردان فیلم کوتاه «سرام» که با فیلم «مریضخانه مرکزی» در جشنواره فیلم کوتاه تهران حضور دارد، درباره محمود نظرعلیان هنرمند پیشکسوت سینما این‌گونه می‌شود که قرار است در اختتامیه سی و نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران تجلیل افراد تحت نظر این پیشکسوت پرورش یافته‌اند

### نفوذ به خلوت یک بازیگر قدیمی

# محمدرضا حقیگو؛ بازیگری که لبخند هدیه می‌آورد



۶۰ الی ۷۰ اثر سینمایی و تلویزیونی و نمایش بوده و همه علاقه بود و علاقه.

**«بیا از گذشته حرف بزنیم»**

**جزو آخرین کارهایم بود**

این بازیگر درباره آخرین فعالیتش نیز می‌گوید: آخرین کار من با آقای حمید نعمت‌الله که شامل ۵ اپیزود به نام «بیا از گذشته حرف بزنیم» بود.

مجموعه اپیزودیک «بیا از گذشته حرف بزنیم» به کارگردانی حمید نعمت‌الله و نویسندگی معصومه بیات محصول سال‌های ۸۷ تا ۹۶ سیما فیلم است که در آن سالها در اپیزودهای مختلف ساخته شد. ثریا قاسمی، پوراندخت مهبهمن، آرزینا لاجپنی، فریده سپاهمنصور، محمدرضا حقیگو از جمله بازیگران اصلی این مجموعه اپیزودیک را تشکیل می‌دادند. حقیگو در پاسخ به این پرسشش که آیا همچنان پیشنهادی برای بازی به او می‌شود؟ توضیح می‌دهد: پیشنهادهایی در این سال‌ها به من شده است اما نه حال آن را داشتم و نه موقعتش را. او اتفاق ناگوار برای من افتاد و من را از زندگی دلسرد کرد و آن اینکه همسر و دخترم را از دست دادم. به همین دلیل انگیزه ما برای کار کمتر شد.

**«قطار ابدی» آن موقع خیلی اثر گذاشت**

وقتی او درباره ی سریال طنز «قطار ابدی» می‌پرسیم، او همان راه دور و تلفنی، لیخند را بر چهره‌اش می‌بینیم؛ حس خوبی که از این سریال طنز داشته که کلامش پیداست. درباره این سریال می‌گوید: «قطار ابدی» کار خیلی خوبی بود و آن موقع که پخش شد که به سال ۷۹ – ۷۸ برمی‌گردد، خیلی اثر گذاشت. کاری از آقایان بیژن بیرنگ، رضا عطاران و بهروز بقایی بود. در زمان خودش کار جالبی شد اما نمی‌دانم چرا دیگر پخش نشد. جا داشت که برای بار دوم یا سوم پخش شود؛ مثل همه

در ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۲۵ در بیرجند متولد شد. حقیگو تحصیلات ابتدایی تا دبلیسم را در بیرجند گذراند. وی فعالیت بازیگری خود را در سال‌های ۴۳–۱۳۴۲ در دبیرستان شروع کرد که در ضمن آن با گروه‌های نمایشی هنگ ژاندارمری و مرکز تیب آموزشی ارتش تا سال ۱۳۴۶ همکاری و تجربه کسب کرد.

اولین فعالیت حقیگو در تلویزیون در تله تئاتر دو قسمتی «بازرگان» در سال ۱۳۵۴ بود و پس از آن نیز تا به امروز در تله تئاترهای بسیاری به ایفای نقش پرداخته است. سریال روزی روزگاری (۱۳۷۰)، امام علی (۱۳۷۰–۱۳۷۵)، آپارتمان (۱۳۷۲)، زیر گنبد کیبود (۱۳۷۴)، محاکمه (۱۳۷۷)، قطار ابدی (۱۳۷۸)، تنگ سرپر (۱۳۷۹–۱۳۸۰)، گمگشته (۱۳۸۰)، کاکتوس (۱۳۸۱)، دایرهٔ تردید (۱۳۸۲)، دیوانه در شهر (۱۳۸۱–۱۳۸۲)، کوچه اقااقیا (۱۳۸۲)، باغچه مینو (۱۳۸۲)، زیر آسمان شهر (۱۳۸۰)، عسل‌ها و مثل‌ها (۱۳۸۳)، مختارنامه (۱۳۸۴–۱۳۸۵)، او حاکش فولد نبود (۱۳۸۴)، مرده متحرک (۱۳۸۴)، سه در چهار (۱۳۸۶)، بانو (۱۳۸۷)، آشینباشی (۱۳۸۸)، مسافران (۱۳۸۸)، کارگاه علوی (۱۳۸۶)، کسی خوابه (۱۳۹۰)، خداحافظ بچه (۱۳۹۱) از جمله برخی آثار شاخص محمدرضا حقیگو در تلویزیون محسوب می‌شود. وی درباره ی چگونگی علاقمندی اش به دنیای بازیگری و سینما چنین گفته بود: «محدودیت شدیدی از نظر خانواده برای رفتن به سینما داشتم. در بعد از ظهر روزهای جمعه در صورتی که تماشاچی به قدر کافی بود موفق به دیدن فیلم می‌شدم. فیلم‌ها اکثرا خارجی و با زبان اصلی به نمایشش در می‌آمد و گاهی هم موفق به دیدن فیلم‌های سینمایی ایران می‌شدم. در سن نوجوانی با دیدن فیلمهای مختلف شیفته سینما و آنچنان مجذوب این پدیده‌مذهوب می‌شدم که هر بار دیدن فیلمی تمام لحظات و گفتگوهای سراسری آن را فریم به فریم در ذهنم مرور می‌کردم که این شدت علاقه و جادوی فیلم باعث پیگیری مداوم من و پایه و اساس ورود من در سال‌های بعد به جره اهالی سینما و تحصیلات مربوط به آن شد.»

حقیگو پس از اتمام خدمت سربازی، در سال ۱۳۴۹ در تهران به استخدام وزارت دارایی درآمد. سپس در سال ۱۳۵۲ به تحصیل در رشته بازیگری و کارگردانی تئاتر در دانشکده هنرهای دراماتیک تهران مشغول شد و تحت نظر استادیی چون رکن الدین خسروی، اسماعیل شنگله، نصرت کریمی و اساتید دیگر تعلیم یافت.

وی همچنین قبل از ورود به دانشکده، کلاس‌های آزاد اداره دراماتیک وابسته به وزارت فرهنگ و هنر را نیز از سرگذراند. وی در سال ۱۳۵۷ مدرک لیسانس بازیگری را دریافت کرد. در این مدت نیز به اجرای تئاتر مشغول بود که برخی از کارهای او عبارتند از: وزیر خان لنکران (۱۳۵۲)، ماندراگولا (۱۳۵۶)، سسی زیف و مرگ (۱۳۵۷)، براند (۱۳۵۸) و …

در کارنامه هنری محمدرضا حقیگو در عرصه سینما نیز فیلم‌های روز سرتاسخ (۱۳۹۰)، بانوی من (۱۳۸۱)، شاه خاموش (۱۳۸۱)، به من نگاه کن (۱۳۷۹)، آسمان پر ستاره (۱۳۷۸)، سبب سرخ حوا (۱۳۷۷)، مرد عوضی (۱۳۷۶)، مصایب عاشق فقیر (۱۳۷۴)، سال‌ها بی یی قراری (۱۳۷۳)، مهریسه بی بی (۱۳۷۲)، لژیون (۱۳۷۲–۱۳۷۱)، روز واقعه (۱۳۷۳)، روز فرشته (۱۳۷۲)، آتش پنهان (۱۳۶۸) و دانه‌های گندم (۱۳۶۹) به چشم می‌خورد.

### به بهانه بزرگداشت محمود نظرعلیان در جشنواره فیلم کوتاه

## تجلیل از هنرمندی که استعدادهایی را کشف کرده

شخصی خود را بر منافع جمعی ترجیح نداده است و با توجه به اینکه نقش‌های درخشانی را از او در سینمای بلند داستانی شاهد بودیم اما هیچگاه فیلم کوتاه و بچه‌های سینمای کوتاه را رها نکردند.

این تفکیک را اگر بتوانیم در چنین تحلیل‌هایی تبیین کنیم آن وقت جوانانی که می‌خواهند، جا پای این افراد قدم بگذارند، متوجه می‌شوند که علت کاربزمایی که افرادی مانند محمود نظرعلیان دارند، چیست. در آخر باید بگوییم صحبت درباره این بازیگر پیشکسوت بیش از این‌ها به زمان نیاز دارد اما اینکه می‌بینم انجمن سینمای جوانان ایران با تمام تغییرات این سال‌ها می‌خواهد شخصیت حتی در هر مخ در دست داشته است. نامی در پایان درباره اینکه باید چه کرد را فسخ کرد و دوبد دنبال تئاتر. در آن نمایش آتیا پسیانی ، فاطمه تقوی و علی جاویدان هم بازی می‌کردند. دوستی و همکاری او با گروه تئاتر بازی به سرپرستی آتیا پسیانی ادامه‌دار شد. او در این گروه فقط بازیگری نکرد بلکه علاقه‌ای را که به عکاسی داشت، پی گرفت و بخشی از نمایش‌های این گروه را در قاب دوربین خود کاظمی در جمله «خاله مرجان و خروس»، «کلوچه راجپنچی»، «خسیس» به ایفای نقش پرداخت.

«ژدها» دنبالش نمی‌فرستاد، شاید در عکاسی ماندنی می‌شد.

ولی همین که اسم تئاتر آمد، قراردادش را فسخ کرد و دوبد دنبال تئاتر. در آن نمایش آتیا پسیانی ، فاطمه تقوی و علی جاویدان هم بازی می‌کردند. دوستی و همکاری او با گروه تئاتر بازی به سرپرستی آتیا پسیانی ادامه‌دار شد. او در این گروه فقط بازیگری نکرد بلکه علاقه‌ای را که به عکاسی داشت، پی گرفت و بخشی از نمایش‌های این گروه را در قاب دوربین خود کاظمی در جمله «خاله مرجان و خروس»، «کلوچه راجپنچی»، «خسیس» به ایفای نقش پرداخت.

«آبی که گاو می‌نوشد، شیر می‌شود» هر سه به کارگردانی آتیا پسیانی را عکاسی کرده است.

محب اهبری که در کارنامه هنری خود تجربه همکاری با کارگردانانی چون بهرام بیضایی، آتیا پسیانی، داریوش فرهنگ، صدرالدین زاهد، اشور بانپیتال بابا، پری صابری، امیر دژاکام، شهره لرستانی، اردشیر کشاورزی، سیاوش تهمورث، منیره حامدی و … را داشته است، در سال‌های پایانی زندگی خود و با وجود بیماری‌اش از تئاتر دور نشد و در چند اثر نمایشی به کارگردانی مریم کاظمی در جمله «خاله مرجان و خروس»، «کلوچه راجپنچی»، «خسیس» به ایفای نقش پرداخت.

«آبی که مار می‌نوشد، هر می‌شود، ماه»

### فرهنگی

نگاه

### چرا «حسک وزیر» آفتدر مشهور شد؟



محمد دهقانی معتقد است، داستان «بر دار کردن حسک» به خاطر زمین‌های فرهنگی‌مان در قهرمان‌سازی و همچنین تکرار در کتاب‌های درسی مشهور شده، وگرنه جذاب‌ترین داستان «تاریخ بیهقی» نیست.

این نویسنده، منتقد ادبی که کتاب«حدیث خداوندی و بندگی:

تحلیل تاریخ بیهقی از دیدگاه ادبی، اجتماعی و روان‌شناختی» را نوشته است، در گفت‌وگو با ایسنا به بهانه روز بیهقی(اول آبان‌ماه) درباره ثبت چنین روزی در تقویم رسمی کشور و این‌که به نظر می‌رسد نسل جوان با متون کلاسیک مانند «تاریخ بیهقی» بیگانه هستند، اظهار کرد: کارهایی برای علاقه‌مند کردن مردم به این متون صورت گرفته است و یکی از دلایل عمده من برای نوشتن «حدیث خداوندی و بندگی» این بوده که خواندن کتاب را برای علاقه‌مندان راحت‌تر کنم. کسانی دیگری هم این کار را انجام داده‌اند و گزیده‌ها و تلخیص‌های متعدد و مختلفی از بیهقی صورت گرفته است. اما مسئله عجیب برای من، این است که گویا نسل جوان موظفند حتما این متون را بخوانند و عده‌ای هم حتما باید این متون را به آن‌ها تحمیل کند، اصلا چنین چیزی نیست. چه کسی می‌گوید که ضرورت دارد، همه این متن‌ها را بخوانند؟ اصلا به چنین ضرورتی قائل نیستم.

او با بیان این‌که متن «تاریخ بیهقی» یک متن تاریخی و به اعتباری ادبی است، افزود: مگر قرار است، نسل جوان با این متن‌ها ارتباط برقرار کند؟ چه کسی چنین چیزی را گفته؟ نسل جوان امروز رمان و چیزهایی را که به آن نیاز دارد، می‌خواند. منتهی کسانی می‌توانند از این متون استفاده کنند. آن را به شکل‌های تازه‌تری دربیاروند و عرضه کنند. اگر جامعه پسندید، خب می‌خواند و اگر هم نپسندید خب نمی‌پسندد است و با گذاشتن روز و سال و هفته و ماه چیزی حل نمی‌شود و ما مردم را بیهقی‌خوان نمی‌کنیم. من دغدغه چنین چیزی را ندارم.

دهقانی درباره کتاب «تاریخ بیهقی» که نه تاریخ صرف است و نه متن ادسی به معنای دقیق کلمه، اظهار کرد: این کتاب، ذائقه تاریخ‌نگاری بیهقی بوده و قبل از او هم چنین چیزی وجود نداشته است. بیهقی هیچ الگو و راهنمایی برای کار خود نداشته و کارش برای زمان خودش، کاملا تازه بوده است. او گزارش نویسی داستان‌وار داشته، آنچه که در روزنامه‌نگاری امروز (feature story) می‌گویند، داستانی که برگرفته از واقعیت است، این‌که نویسنده یا گزارش‌گر، گزارشش را به نحوی تنظیم کند که به داستان تبدیل شود و خواننده را جذب کند. این خود یک فن است که آن را آموزش می‌دهند اما بیهقی بدون هیچ آموزگار خاصی آن را آموخته و در نوشتن تاریخ خود اجرا کرده بود است. یعنی تاریخ را به شکل داستان می‌گوید. همانطور که داستان مقدمه و تنه و نتیجه دارد، بیهقی دقیقا به ساده‌ترین شکل این را رعایت می‌کند.

او با بیان این‌که بیهقی بسیاری از شگردهای داستان‌نویسی را بدون آن‌که بحث داستان‌نویسی در آن زمان مطرح باشد، رعایت کرده، خاطرنشان کرد: ما در داستان‌نویسی امروز چیزی به اسم «طرح و توطئه» داریم که بیهقی می‌داند چطور تطفه داستان (طرح داستان) را ضمن گزارش واقع مشاهده کند که خواننده را جذب کند. البته این را که گزارش واقع کرده، می‌توان با تسامح گفت، هرگز نمی‌توانم بپذیرم صحنه‌ای را که بیهقی از داستان «حسنگ» و اعداد او، خلق می‌کند واقعا گزارش واقع باشد. بیهقی سال‌ها پس از این‌که واقعه رخ داده، آن را می‌نویسد و هیچ بعد نمی‌داند که او از تخیل خود برای خلق داستان استفاده کند و صحنه‌پردازی داشته تا خواننده را متأثر کند. در این جزئیات نمی‌توانم بگویم گزارش واقع می‌دهد بلکه از تخیلات خود استفاده می‌کند و این میزان از استفاده از تخیل را در بازگویی تاریخ معمولا روا می‌دانند.

او درباره این‌که داستان «بر دار کردن حسنگ» یکی از داستان‌های مشهور بیهقی است که تقریبا همه آن را خوانده و یا بریده‌هایی از آن دالما تکرار می‌شود، توضیح داد: این موضوع دو علت دارد، داستان از همه جمع‌جوتر بوده و قهرمان داستان مشخص است. بیهقی قهرمان‌سازی کرده و آن مظلومیت قهرمان که اصلا در فرهنگ و ادبیات ایران ریشه دارد، باعث شده همه سرچ این داستان رفته و رفته و راجع به آن بحث کنند و در کتاب درسی بیاورند؛ و الا بیهقی داستان‌های جذاب دیگری هم دارد. داستان «فرو گرفتن خوارزمشاه، التون‌قاش» از بهترین بخش بیهقی می‌دانم که جذاب‌تر تا خوارزم شده را نابود کنند. البته التون‌قاش به همراهی وزیر خردمندش دستشان را می‌خواند و توطئه آن‌ها را ختنی می‌کند. این فوق‌العاده زیبا و جذاب است اما چون داستان پیچیده‌تری است و مضمون سیاسی خیلی پیچیده‌تری دارد کسی به آن توجهی نکرده است.

این منتقد ادبی قهرمان‌سازی و مظلوم‌نمایی حسنگ را یکی از دلایل توجه به این داستان معرفی کرده و گفت: تأکید کرد: حسنگ وزیر خود به حد کافی ظالم بوده و بیهقی هم به این مسئله اشاره می‌کند، این‌طور نیست که حسنگ ادم مظلوم و معصوم پائی باشد و حلاک یک‌ده ظالم او را نابود کرده باشند. کسی که تمام تاریخ بیهقی را خوانده باشد و با تاریخ غزنی آشنا نباشد، صرفا داستان را بخواند، چنین تصویری برایش پیش می‌آید. فکر می‌کنم داستان «بر دار کردن حسنگ» فقط یکی از داستان‌های جذاب تاریخ بیهقی است و نه حتی جذاب‌ترین داستان‌ها. زمینه فرهنگی قهرمان‌پروری و پررنگ بودن دوگانه خیر وشر، ساده بودن داستان و تقلید کردن در کتاب‌ها باعث شده بیهقی به داستان حسنگ‌وزیر تقلیل پیدا کند.

او درباره دوگانه «فردوسی و بیهقی» و این‌که پیش‌تر گفته بود بیهقی رویکرد فردوسی را نسبت به ایران ندارد، اظهار کرد: برخلاف این‌که دکتر یاحقی در مقدمه کتابش نوشته و دیگران هم گفته‌اند که بیهقی مانند فردوسی ایران‌گرا بود، قبول ندارم.

من در مقاله‌ای نوشتم و در مقدمه کتابم نیز به تفصیل نشان دادم که بیهقی نمی‌توانست مانند فردوسی فکر کند و هیچ‌علقه خاطری به ایران و ایران‌گرایی ندارد. البته بیهقی تنها نیست؛ زیرا اصلا در آن روزگاران، چنین چیزی مطرح نبوده و چیزی که در شاهنامه می‌بینیم یعنی ایران و ایران‌شهر و… تاریخ و جغرافیای تخیلی است و بیشتر آرمان فردوسی است. اما امروزه برخی از آن‌ها برداشت ناسیونالیستی می‌کنند، این درست نیست، فردوسی چه می‌دانسته ناسیونالیسم چیست؟

او ادامه داد: ناسیونالیسم پدیده جدیدی است و در آن زمان این چیزها مطرح نبوده است اما چون می‌خواهیم تاریخ را با دیدگاه ایدئولوژیک خودمان بنویسیم، دچار این دوگانه‌گرایی می‌شویم و فکر می‌کنیم عده‌ای باید ملی‌گرا می‌بودند و عده‌ای نه مثلا فردوسی و بیهقی هر دو ملی‌گرا هستند. از این جهت برای بیهقی نه زبان فارسی به آن معنا اهمیت دارد و نه ایران و ایران‌شهر، برایش سلسله غزنی مهم است و اگر به فارسی می‌نویسد، چون دیوان و دست‌نخاسته غزنویان به فارسی است و مخاطبانشان هم به فارسی زبان است و طبعاً به فارسی می‌نویسد و به حتنی به ترکی که زبان خود غزنویان بوده است. تمام مکاتبات رسمی غزنویان، فارسی بوده و بیهقی هم پورده همان دستگه است، پس به فارسی می‌نویسد و ربط دادن به ایران‌دوستی و زبان فارسی دوستی بیهقی به نظرم خیلی درست نیست.

او درباره این‌که کدام یک از تصحیح و کتابی‌هایی را که درباره بیهقی وجود دارد به مخاطبان پیشنهاد می‌کند، بیان کرد: اگر کل «تاریخ بیهقی» مورد نظر است، به نظر من تصحیح علی‌اکبر فیاض تصحیح خوبی است و کوششی که دکتر خلیب رهبر کرده برای شرح بیهقی قابل توجه است اما خالی از اشکال نیست.

تصحیحی که دکتر یاحقی و مهدی سیدی کردند، بخصوص با شرح مفصل و تعلیقات تاریخی و جغرافیای که کار سیدی است و فهرست‌های که دارد راهم‌ای خواننده است.

اما به هیچ وجه معتقد نیستم و در کتابم نیز نشان دادم، به تصحیح یاحقی اعتمادی ندارم و از تصحیح یاحقی و فیاض استفاده کرده‌ام. البته این کتاب تحقیق خوبی انجام داده و زحمت خود را کشیده‌اند، این تصحیح برخی از مشکلات فیاض را ندارد اما در عین حال مشکلات دیگری دارد و این برای کسانی که می‌خواهند درباره بیهقی تحقیق کنند، خوب است. اما متأسفانه از بین گزیده‌های تاریخ بیهقی و گزیده‌های همراه معمولا با شرح نمی‌توانم یکی را انتخاب کنم.

من کار خودم را انجام دادم و مقدمه‌ای نوشتم در «حدیث خداوندی و بندگی» چاپ کردم، اگر کاری را می‌پسندیدم که می‌توانستم توصیه کنم، و این کار انجام نمی‌دام. توصیه خاصی ندارم و می‌ترسم از کاری یاد کنم، دیگری دلخور شود.